■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

دوشنبه ۲۱ مهر ۱۳۹۹ | ۲۴ صفر ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۷۸ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Monday - October 12, 2020

حدیث روز: تحف‌العقول

امام سجاد(ع): تمام خیر آن است که انسان، خویشتندار باشد.

واحه: مولانا

ز اندیشه‌های چاره دل بود پاره پاره
بیچارگی است چاره ناچار توبه کردم

امروز در تاریخ:

- درگذشت شاعر بزرگ دوره قاجار، محمدتقی شوریده شیرازی(۱۳۰۵ش)
- تصویب لایحه کاپیتولاسیون توسط مجلس شورای ملی(۱۳۴۳ش)
- درگذشت استاد حسین بهزاد، مشهورترین نگارگر معاصر ایران (۱۳۴۷ش)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۵۱ | غروب آفتاب: ۱۷/۳۲
اذان مغرب: ۱۷/۵۱ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۹
اذان صبح (فردا): ۴/۴۶ | طلوع خورشید(فردا): ۶/۰۹

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران	اهواز	اراک	اردبیل	بوشهر	بیرجند	شهرکرد	گرگان
۱۱ / ۲۱	۱۸ / ۳۸	۲- ۲۲	۴ / ۱۹	۲۴ / ۳۵	۱- / ۲۱	۴- /۲۱	۱۱ / ۲۴

حکمت ۱۴۹: نهج‌البلاغه

نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

خودنویس

در ستایش معذرتخواهی...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

کره شمالی دیشب شاهد دو اتفاق عجیب و حیرت‌آور بود. در سالگرد تاسیس حزبشان، جمع شدند. رژه رفتند. دوربین‌ها همه جوانب و زوایا را فیلمبرداری کردند. مردم لبخند می‌زدند. میگ‌ها و میراژها و اف چه‌می‌دانم چندها هم بر فراز آسمان پروازهای نمایشی می‌رفتند و همه چیز خیلی شیکان پیکان پیش می‌رفت. رئیس‌جمهور کره جناب اون هم که نمی‌دانم چرا مرا یاد احمدشاه قاجار می‌اندازد برای مردمان کره‌ای دست تکان می‌دهد و لبخند می‌زند و خب توی این مراسم هم طبیعتا باید سخنرانی کند. همه ما چیزهایی از کره شنیده‌ایم و کتاب‌های متعددی هم از گریختگان از آن جهنم هم خوانده‌ایم. آقا رضای امیرخانی خودمان هم روایتی ایرانی از کره شمالی نوشته است که با زبان خودمان از احوالات مردمان آنجا برایمان نوشته است. دیشب اما یك اتفاقی هم افتاد که فقط همان چندثانیه همان چند برش همان چند قاب هرچند غیرواقعی و دیکتاتورمآبانه یك شمعی توی دلم روشن کرد. نه این‌که این گزاره به‌عنوان تایید رفتارهای آقای اون باشد و نه این‌که بگویم خوش به‌حال مردم کره که همچین لیدری دارند. آقای اون توی سالگرد تاسیس حزبشان زنده و مستقیم گریه می‌کند و می‌گوید «من نتوانستم برای شما رفاه ایجاد کنم من نتوانستم زندگی‌ای را که مد نظرتان بود برایتان درست کنم.» من تقریبا مطمئنم که این حرف‌ها یك شوی تبلیغاتی است و هیچ فرق و اتفاقی در زیست و زندگی مردمان کره قطعا نخواهد افتاد. مثلا اگر این اتفاق توی ژاپن و از طرف مدیرعامل یك شرکت بزرگ بود تو مطمئن بودی از فردا همه محصولات آن شرکت جمع‌آوری خواهند شد و به بهترین نحو ممکن از متضررین دلجویی خواهد شد. اما قطعا از کره شمالی من یکی چشمم آب نمی‌خورد. اما من فقط توی این متن چسبیده‌ام به ذات معذرت‌خواهی؛ خیلی وقت است از بین ادبیات سیاسی و اجتماعی و رفتاری ما رخت بر بسته است و حال آن‌که خیلی کار دشواری نیست.

گفت‌وگو با مجید مظفری درباره رابطه‌اش با دخترش «نیکی»

به دخترم گفتم روی من حساب کن

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

در کشور ما، سال‌هاست میلاد حضرت معصومه(س) به عنوان روز دختر گرامی داشته می‌شود. سال‌هاست ما ایرانی‌ها در این روز به دخترانمان هدیه می‌دهیم و به آنها یادآور می‌شویم وجودی ارزشمند دارند، می‌توانند رشد کنند، قابلیت‌ها، استعدادها و توانمندی‌های خود را در عرصه‌های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی بروز داده و به عنوان فردی موفق به زندگی خود ادامه دهند. به آنها یاد می‌دهیم سلامت و شادی را در اولویت قرار دهند و برای خود ارزش زیادی قائل شوند. همه اینها را دین اسلام از همان اول به پیروان خود یادآور شد. حضرت محمد(ص) برای زنان ارزش زیادی قائل بود و این ارزشمندی را در عمل و گفتارش همیشه نشان می‌داد. این‌که برای دخترش حضرت فاطمه(س) مرتبه بالایی در نظر گرفته بود و آن مرتبه را مدام یادآوری می‌کرد. پیامبر ما تمام عشق زمینی‌اش را نثار دخترش می‌کرد تا دیگران بیاموزند با دختر چگونه رفتاری باید داشته باشند. جهان متمدن غرب اما از ما دیرتر متوجه این نکته شد که اگر قرار است به دختران یادآوری شود که موجودات ارزشمندی هستند باید روزی را به‌نام آنها در تقویم ثبت کند. در سال ۲۰۰۳ بود که سازمان ملل روز ۱۱ اکتبر را به نام روز جهانی دختر معرفی کرد. خیلی از کشورها اما به این نامگذاری اعتنایی نکردند و اولین کشوری که برای روز جهانی دختر برنامه‌هایی را در نظر گرفت، آلمان بود و به مرور دیگر کشورها هم به آن اعتنا کردند. اما هنوز هم در کشورهای زیادی است که دختران از کمترین حق حیات برخوردارند و باید برای به دست آوردن ابتدایی‌ترین آنها از جمله حق تحصیل و سواد مبارزه کنند. در کشور هند که از نظر تکنولوژی یکی از پیشرفته‌ترین کشورهاست، اما هنوز تعداد زیادی از مردمانش فرزند دختر را کسر شأن خود می‌دانند و آسیب‌زدن به دختران و خشونت علیه زنان در این کشور بسیار زیاد است. در کشورهای آفریقایی و برخی کشورهای عربی هنوز دختران به عنوان موجودی زنده به رسمیت شناخته نمی‌شوند و از حقوق شهروندی بی‌بهره‌اند. با این اوصاف ما ایرانی‌ها این فرصت را داریم که در طول سال دو بار ارزشمندی دخترانمان را یادآوری کنیم. یکی روز میلاد حضرت معصومه(س) و دیگری روز جهانی دختر.

رابطه خوبی که مجید مظفری با دخترش نیکی دارد، زبانزد عام و خاص شده است. آنها هم پدر و دخترند هم بهترین دوستان یکدیگر. به مناسبت روز جهانی دختر با مظفری هم‌صحبت شدم تا درباره این رابطه خوب برایمان بگوید.

مجید مظفری و دخترش نیکی در بیشتر جشن‌ها و مناسبت‌ها در کنار هم حضور دارند

کافه میرداماد

عدد بی‌ارزش سن شناسنامه‌ای

از مظفری می‌پرسم حدود ۳۷ سال با دخترتان اختلاف سن دارید در دوره‌ای که خیلی‌ها از اختلاف بین نسل‌ها صحبت می‌کنند، اما شما از این مساله آسیب ندیده‌اید.

می‌گوید: سن که یک عدد بی‌ارزش در شناسنامه است. نه جان دارد و نه کاری می‌تواند بکند. آنچه مهم است، آدم‌ها هستند که با روح و قلب خود به زندگی و روزهای آن مفهوم می‌دهند. سن شناسنامه‌ای من و دخترم هیچ ربطی به میزان رفاقت ما با هم ندارد. من عاشقانه او را دوست دارم و امیدوارم همه پدران نسبت به دخترانشان همین حس را داشته باشند. به عنوان یک پدر به همه دختران سرزمینم روز جهانی دختر را تبریک می‌گویم و برایشان آرزوی سفید بختی می‌کنم و امیدوارم بهترین‌ها برایشان رقم بخورد.

صلح خانوادگی

به مظفری می‌گویم، ارتباط خوبی که با دخترتان دارید احتمالا ریشه در خانواده‌ای دارد که خودتان در آن بزرگ شده‌اید...

می‌گوید: دقیقا! من در یک خانواده پرجمعیت متولد و بزرگ شدم. ارتباط بین پدر و مادرم بسیار عالی بود. در تمام عمرم ندیدم حتی برای یک بار هم که شده آنها به هم بی‌حرمتی کنند یا اختلاف داشته باشند. در خانه ما همیشه صلح برقرار بود. من خواهر دوقلو دارم، رابطه‌ام با خواهرم بی‌نظیر بود و همه اینها به من یاد داد باید چگونه رفتار کنم که خانواده‌ای ایمن داشته باشم. از پدرم و برادرانم آموختم وقتی در خانواده بتوانی حرف بزنی و با دیگر اعضای خانواده رفیق باشی، به دیگران که خارج از خانواده هستند نیاز نداری. فضای خانه پدری را به خانواده خودم هم آوردم و همه تلاشم را کردم خانواده ایمنی را شکل بدهم که خدا را شکر موفق شدم. با همسرم تا بود رابطه عالی داشتم و با دخترم نیز. من و نیکی علاوه بر این که پدر و دختر هستیم، رفیق هم هستیم. نیکی همه مسائلش را به من می‌گوید حتی اگر از او نپرسم. حتی اگر ربطی به من نداشته باشد. همه دوستانش را می‌شناسم و همه رفت و آمدهایش را می‌دانم. ما زیاد با هم حرف می‌زنیم و به نظرم این گفت‌وگوهای دائمی برای هر پدر و فرزندی لازم است. بین ما احترام و اعتماد متقابل شکل گرفته و بنیه‌اش آن‌قدر قوی است که دیگر آسیب‌پذیر نیست.

به نظرم اعتماد و احترام باید بین همه اعضای خانواده به‌خصوص بین پدر و دختران شکل بگیرد. دختران وقتی در کنار پدر احساس آرامش و اطمینان داشته باشند تصمیمات درست‌تری می‌گیرند. من به نیکی از همان اول گفته‌ام روی من حساب کن. این را فقط در کلام نگفته‌ام. هر زمان که دخترم به من نیاز داشته، حضور داشته‌ام هر زمان که تایید مرا می‌خواسته، تایدش کرده‌ام چون می‌دانم درست‌ترین انتخاب را دارد. از وقتی بچه بود روی انتخاب‌های درست با او صحبت کردم و تلاش کردم مهارت درست انتخاب کردن را یاد بگیرد. وقتی خانواده، پدر و مادر به فرزندان مهارت‌ها و اصول درست زندگی را یاد بدهند و باور داشته باشند کم نگذاشته‌اند، فرزند خود را تایید خواهند کرد. زیاد اهل نصیحت نیستم چون معتقدم بچه‌ها ما را می‌بینند و یاد می‌گیرند. اگر می‌خواهم بچه‌ام در تمام مراحل زندگی‌اش درست رفتار کند باید از همان اول به خودم یادآوری کنم که او، مرا به عنوان اولین الگویش می‌بیند و همه دیده‌هایش را ثبت کرده و در زندگی اول از آنها استفاده می‌کند. پس باید حواسم باشد جوری رفتار نکنم که بدآموزی داشته باشم و فرزندم که بزرگ شد به جای رفتار مطلوب و درست زندگی سختی را تجربه کند.

صبور باش

گاهی هم شده که از رفتار یا تصمیم نیکی ناراحت شده‌ام، اما با او صحبت کرده و توضیح داده‌ام که من از تو ناراحت نیستم، برای تو ناراحتم. برای اتفاقات ناخوشایندی که برایت رقم خواهد خورد ناراحتم. این دو تا با هم فرق دارند. در این روش فرزندت متوجه می‌شود تو همچنان او را دوست داری، بی‌قید و شرط. اما نگرانش هستی و تلاش می‌کنی اگر او قدم اشتباهی برداشته و به تو گفته، کمکش کنی که اصلاحش کنی. همچنان پشتش هستی و تنهایش نمی‌گذاری. اعتقادی به نصیحت‌های مدام ندارم، اما به باور من صحبت کردن کارگشاست. به نیکی همیشه توصیه می‌کنم؛ صبور باش حتی وقتی شرایط به نفعت نیست. آرام که باشی، صبر که داشته باشی، راهی برای حل مساله پیدا خواهی کرد. عصبانیت و عجله آسیب‌ها را بیشتر می‌کند. هرگز نگذار دیگران آن‌قدر قوی باشند که تو را عصبانی کنند. تو که آرام باشی آنها مجبور می‌شوند، آرام باشند و به حرفت گوش کنند، آن وقت است که برگ برنده دست توست.

مقطع حساس کنونی

چرا برخی اشخاص در خیابان ضربدر خورده‌اند؟

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

مرد میانسالی برای انجام یک کار اداری به یک اداره در مرکز شهر مراجعه کرد. پیش از آن‌که وارد اداره شود، جوانی که سر و وضع نامرتبی داشت جلوی او را گرفت و گفت: آقا، من در این شهر غریبم، برای یک کار اداری به اینجا مراجعه کردم و اکنون پول بازگشت به شهر خود را ندارم. خدا خیرتان بدهد، بیست‌هزار تومان به من می‌دهید تا با آن بلیت اتوبوس بخرم و به شهر خودم برگردم؟ مرد میانسال دست داخل جیبش کرد و بیست‌هزار تومان بیرون آورد به وی داد و سپس وارد اداره شد و در کمال تعجب طی یک‌ساعت موفق شد کار اداری خود را انجام دهد.

هنگامی که از اداره بیرون آمد، همان جوان که سر و وضع نامرتبی داشت بار دیگر جلوی او را گرفت و گفت: آقا، من در این شهر غریبم، برای یک کار اداری به اینجا مراجعه کردم و اکنون پول بازگشت به شهر خود را ندارم. خدا خیرتان بدهد، بیست‌هزار تومان به من می‌دهید تا با آن بلیت اتوبوس بخرم و به شهر خودم برگردم؟ مرد میانسال گفت: خجالت بکش.

همین یک ساعت پیش جلوی مرا گرفتی و گفتی من در این شهر غریبم و برای یک کار اداری به اینجا مراجعه کردم و اکنون پول بازگشت به شهر خود را ندارم و بیست‌هزار تومان به من بدهید تا با آن بلیت اتوبوس بخرم و به شهر خودم برگردم و من بیست‌هزار تومان به تو دادم. جوان نامرتب گفت: آخ، ببخشید، حواسم نبود. آنقدر در این شهر غریبم که یادم رفت قبلا به شما گفته بودم. وی سپس ماژیکی از جیب خود بیرون آورد و پشت لباس مرد یک ضربدر کشید و گفت: امروز دیگر اشتباه نمی‌شود. وی سپس از مرد میانسال عذرخواهی و با او خداحافظی کرد و برای تأمین هزینه بلیت اتوبوس به اشخاص ضربدرنخورده مراجعه‌کرد.

تلنگر

شب‌های برجک

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

سربازها می‌گویند بالای برجک که پست می‌دهی نباید بروی توی نخ حساب و کتاب و این که چند روز و چند هفته و چند ماه گذشته و چقدر از این دوره خدمت سربازی مانده است. حتی می‌گویند وقتی بالای برجک پست می‌دهی، نباید به این فکر کنی که چند ساعت و چند دقیقه از زمان پستت رفته و چقدر دیگر باید این بالا بایستی. می‌گویند این چیزها آدم را می‌کشد توی هوای خودش. اگر به سال و ماه فکر کردی و یک آن دلت به یاد خانه و دستپخت مادر و آغوش پدر لرزید و پایت سست شد، چه؟ آن وقت با سلاح و برجک و شب چه می‌کنی؟ سربازها می‌گویند آدم وقتی شب بالای برجک پست می‌دهد باید قسمت خاطرات مغزش را خاموش کند و فقط به سیاهی شب خیره شود و به آینده فکر کند. به آینده‌ای که قرار است در همین خاک رشد کند. به این که تمام عمرت را در امنیت و آسایش می‌گذرانی چون جوانانی مثل خودت دو سال از جوانی‌شان را سلاح دست می‌گیرند که از آسایشت مراقبت کنند. سهم تو هم دو سال نگهبانی از آسایش بقیه است. وقتی در هنگ مرزی به آسمان شب مرزهای کشورت خیره شده‌ای فقط به شب فکر کن و به چراغ‌هایی که در شهرت روشن مانده‌اند و باید آسایش زیر نورشان جریان داشته باشد.

شهید علی بیرامی — شهید ساسان امیرخانی

کم پیش می‌آید شب‌های هنگ مرزی سردشت آرام بگذرد. با سردار احمدعلی گودرزی، فرمانده مرزبانی ناجا که در این باره گفت‌وگو می‌کنیم، می‌گوید: گروهانی در هنگ مرزی سردشت وجود دارد به نام بیوران و برجک‌هایی در این منطقه هست که بر سر راه عبور قاچاقچیان قرار دارد. قاچاقچیان سعی می‌کنند بار مشروبات الکلی و اسلحه و مهمات را به وسیله چهارپا از این مسیر عبور دهند که به کمین‌های مرزبانی ما می‌خورند. البته علاوه بر این که بیشتر این قاچاقچیان خودشان مسلح‌اند، توسط گروه‌های مسلح اشرار و معاند و تروریستی نیز حمایت می‌شوند. گروه‌هایی در نقاط مرزی خارج از کشور تحت عنوان «یارمتی» با دریافت مبالغی از قاچاقچیان از آنان پشتیبانی عملیاتی می‌کنند و با کمین‌های مرزبانی ما درگیر می‌شوند و تقریبا همیشه ما این دست درگیری‌ها را در این نقطه و نقاط مشابه مرزی دیگر داریم که گاهی متاسفانه به مجروح شدن یا شهادت مرزبانان عزیز ما می‌انجامد.

سردار گودرزی در آخر صحبت، ضمن قدردانی از رشادت‌های همیشگی مرزبانان می‌گوید: مرزبانان ما ادامه دهنده راه شهدای دفاع‌مقدس‌اند. برای حفظ امنیت کشور و آسایش مردم خون لازم است. ایستادن بالای برجکی که می‌دانی محل عبور اشرار و قاچاقچی‌هاست حال و هوایش فرق دارد.

دیگر فرو نرفتن در خاطرات یک توصیه معمولی برای گذراندن زمان نگهبانی نیست. دیگر باید هر لحظه منتظر کاروانی از چهارپایان قاچاق باشی که پشت بندش رگبار گلوله سیاهی شب را بشکافد و ندانی مقصد کدام یک از ردهای آتش سینه توست.

در دو سه روز گذشته، دو مرزبان جوان کشورمان به فیض شهادت نائل آمده‌اند. علی بیرامی و ساسان امیرخانی دو سرباز ۲۰ ساله، شبیه تمام جوانان ۲۰ ساله‌ای بودند که وقتی تنها می‌شوند توی خیالات و رویاهای جوانی فرو می‌روند. شهید علی بیرامی و شهید ساسان امیرخانی که در دو مرحله جدا از هم در هنگ مرزی سردشت استان آذربایجان غربی به دست اشرار و قاچاقچی‌ها شهید شدند، در شب‌های کمین مرزی به آینده و آرزوهایشان فکر می‌کردند.

نگاه

غفلت مرگبار از آمار مرگبار

دکتر خسرو صادق‌نیت
رئیس مجتمع بیمارستانی امام خمینی(ره)

آمار جانباختگان ناشی از کرونا در کشورمان مجدد رکورد زد. به نحوی که اوایل مرداد، بیشترین تعداد فوتی‌های روزانه ناشی از کرونا در کشورمان به ۲۳۵ نفر رسید و هفته پیش نیز ابتدا همین رکورد ۲۳۵ نفر تکرار شد و بعد هم آمار مرگ‌ومیر روزانه به ۲۳۹ نفر افزایش یافت و دیروز هم متاسفانه این تعداد به ۲۵۱ نفر رسید. حال اگر قرار باشد سیر صعودی میزان ابتلا و مرگ‌ومیر این بیماری بازهم ادامه پیدا کند، دو راه بیشتر پیش پای نظام درمانی کشور باقی نمی‌ماند. راه نخست آن است که ما پذیرش مبتلایان به کرونا را محدود کنیم که به این شکل، بخش زیادی از بیماران کرونایی بلاتکلیف خواهند شد و راه دوم آن که ما همه خدمات بیمارستانی را در اختیار بیماران مبتلا به کرونا قرار دهیم که در آن صورت هم، بیماران غیرکرونایی با دشواری‌های زیادی مواجه می‌شوند.

البته تا امروز همکاران ما در سراسر کشور تلاش داشته‌اند تا حد امکان هیچ بیماری به دلیل کمبود تخت‌های بستری پشت در بیمارستان نماند، اما اگر سیر صعودی ابتلا به کرونا به همین شکل ادامه پیدا کند، دیگر راهکارهایی که تاکنون بیمارستان‌های کشور برای مدیریت تعداد بیماران اجرا کرده‌اند، پاسخگو نخواهد بود و این خطر احساس می‌شود که در روزهای آتی ما نتوانیم به همه بیماران، خدمات لازم را ارائه دهیم. این در حالی است که بسیاری از بیماران کرونایی در وضعیتی قرار دارند که اگر خدمات بیمارستانی مطلوب به آنها ارائه نشود، بدحال می‌شوند و به همین علت، در صورت پایان یافتن ظرفیت بیمارستان‌ها برای رسیدگی به مبتلایان به کرونا، قطعا شاهد تصاعدی شدن سیر مرگ‌ومیر ناشی از این بیماری خواهیم بود.

در این شرایط، ما چاره دیگری نداریم جز این که میزان ابتلا به کرونا را کنترل کنیم تا تعداد مراجعات روزانه به کرونا نیز کاهش یابد. البته برای اعمال محدودیت‌های کرونایی ابتدا باید داده‌های کاملی از مراکز تجمعی مختلف جمع‌آوری شود و بعد هم تلاش داشته باشیم زنجیره انتقال را در آن مراکز خاص کمتر کنیم. زیرا اکنون دیگر نمی‌توان برای اعمال محدودیت‌ها مانند ماه‌های ابتدایی آن عمل کرد و ما وظیفه داریم با کسب اطلاعات دقیق‌تر به صورت هدفمندتر برای اعمال محدودیت‌ها برنامه‌ریزی کنیم.

اکنون مهم‌ترین مشکل نظام درمانی کشور، فرسودگی است، زیرا در ماه‌های اخیر ما ناچار شده‌ایم برای ارائه خدمات ویژه به بیماران بدحال مبتلا به کرونا، بخش‌های عادی خود را به بخش ویژه تبدیل کنیم. این در حالی است که اصولا تعداد پرسنل مورد نیاز به ازای هر تخت در بخش ویژه چهاربرابر بخش عادی است، ولی ما در ماه‌های اخیر با وجود افزودن تعداد بخش‌های ویژه، بسیار کمتر از حد نیاز به نیروهای درمانی بیمارستان‌ها اضافه کرده‌ایم و همین مساله باعث شده است فشار کاری سنگینی بر کادر درمانی ما وارد شود. اما می‌دانیم یکی از مهم‌ترین عوامل رشد احتمال ابتلا به کرونا خستگی جسمی است و به همین دلیل، کادر درمان ما به دلیل خستگی ناشی از کار زیاد و استراحت کمتر از میزان نیاز، در معرض ابتلا به کرونا هستند و همین موضوع باعث ابتلای خیل وسیعی از نیروهای نظام سلامت به کرونا شده است.